

نگوگ کنی!



منوچهر رودست بخورد؟

بختیاری: فرقی نمی‌کند از یک معتاد و یا یک اندیشمند رو دست بخورد او مورد کلاهبرداری قرار گرفته. همانطوری که در اول نمایش یکی از شخصیتها می‌گوید «اختر در سه راه افسریه و حومه برو بیایی دارد و زرنگ منطقه‌اش است.» اختر از خودش و سبقه شوهرش تابلویی معرفی می‌کند که توام با اقتدار است و علی‌رغم بی‌سواد بودنش گیج نیست و بچه کف پایین شهر است و اینک تنها خواسته اش شوهر پیدا کردن برای دختر نه چندان معقولش است که موفق هم می‌شود. اختر در سنین کودکی زن چنگیز شده است.

نکته حائز اهمیت متن «عده‌های نشده» بر خلاف سایر کارهای اجتماعی که عموماً شخصیت‌های شان متعلق به طبقه متوسط هستند در این متن زندگی طبقه فرودست هم مورد بررسی قرار می‌گیرد؟

کشفی اصل: بسیاری از هنرمندان ما آدم‌های کف جامعه و خاستگاه جنوب شهری دارند. مسعود کیمیایی نمونه مشهور چنین هنرمندانی است و بچه دروازه دولاب است. بابک بیات در موسیقی بچه شکوفه است. پور عرب هم خاستگاه جنوب شهری دارد و بچه شهرری است. بنابراین خیلی از هنرمندان ما از طبقه پایین هستند. آدم‌های درست و درمان هنرمندان از این طبقه هستند. البته منظورم این نیست که در طبقه متوسط و پولدار هنرمند درست و درمان پرورش پیدا نمی‌کند. درباره متن «عده‌های نشده» هم این مسئله صدق می‌کند و اصلاً جذابیت فضای نمایش این است که بهنام در موقعیت‌های مختلف اجتماعی با آدم‌هایی از طبقات مختلف اجتماعی اعم از پولدار، متوسط و سطح پایین برخورد دارد. الوند به واسطه درآمدی که از فروش تابلوهایش دارد بالا شهر در آپارتمانی لوکس زندگی می‌کند و همینطور کیمیا هم مرفه است و یکی از جذابیت‌های متن برای من همین تنوع جایگاه شخصیتی بوده است و اگر بهنام در موقعیت‌های یکسان و آدم‌های یک طبقه واحد برخورد می‌کرد آن اتفاق و بار دراماتیک اثر شکل نمی‌گرفت.

جایی در اواسط نمایش که در خانه اختر، بهنام، شروین و منوچهر بعد از صحبت‌های زیاد مشغول فیلم دیدن هستند ریتم نمایش افت پیدا می‌کند و با بقیه پرده‌های نمایش که ریتم تندتری ندارند همخوانی ندارد. دلیل این مسئله چه بود؟

کشفی اصل: به هر حال نیاز داستان است که بخشی از زمان نمایش اختصاص به دیدن فیلم مستاجر پولانسکی توسط شخصیتها اختصاص داشته شود. در این نمایش چند باری در باره پولانسکی صحبت می‌کنیم که در متن اصلی نمایشنامه وجود نداشت و ایده‌های اجرایی من در کارگردانی است که به نمایش الصاق شد. شاید ادای دینی هم به پولانسکی باشد.

فقط بحث ادای دین به پولانسکی برایتان مطرح بود؟

کشفی اصل: بحث زیبایی شناسی هم مهم بود. زمانی که شخصیت‌های نمایش ماه تلخ را می‌بینند و بعدش دیالوگ‌هایی که بینشان مطرح می‌شود به بحث ارتباط میان زن و مرد و دعوای بین بهنام و کیمیا مرتبط می‌شود.

توفیق: اینکه بعد از بگو و مگوهای زیاد بین شخصیت‌های فیلم آنها تخمه‌ای می‌آورند و در آرامش کنار هم مشغول دیدن فیلم می‌شوند. اینها همه عمدی بود تا فضای گرم خانواده نشان داده شود. بهنام تنها است و نیاز دارد در کنار خانواده‌ای باشد و به همین دلیل می‌آید و در خانه اختر اتاقی اجاره می‌کند.

کشفی اصل: به لحاظ فنی، تکنیک و زیبا شناسی موقعیت عجیب و غریب است و در نظر بگیرید در نیمه‌های دهه هشتاد خانه‌ای در کوچه پس‌کوچه‌های افسریه شخصی در آن زندگی می‌کند که معتاد است و دانشجو و استاد دانشگاهی هم در کنار او در این خانه ساکن هستند و جالب تر در کنار صاحبخانه‌شان مشغول دیدن فیلمی از پولانسکی می‌شوند.

موقعیت طنزی هم در این قضیه وجود دارد؟

کشفی اصل: بله، نکته عجیبی است و از آن عجیب تر بهنام می‌نشیند و برای اختر درباره تظاهرات دانشجویان فرانسوی در مه ۱۹۶۸ حرف می‌زند.

اختر هم فقط گوش می‌کند و درکی از ابعاد قضیه ندارد؟

کشفی اصل: بله، متوجه نمی‌شود و بعد از خاتمه صحبت‌های بهنام در باره جن حرف می‌زند.

نکته جذاب نمایش روایت و ترسیم درست و کار شده شخصیت بهنام با اوج و فرودهای شخصیتی‌اش است؟

کشفی اصل: با محمد میر علی اکبری دوستی بیست ساله دارم و در سه نمایش او بازی کرده‌ام و به گواه حرف ایشان شخصیت بهنام یکی از بی نظیرترین شخصیت‌های آثار نمایشی خودش است. **بختیاری:** نمونه بهنام را در خیلی از همکارانم وجود دارد.

نظر مخاطب برایم مهم است. همیشه با خودم مبارزه و درگیری دارم و مدام در این تفکر هستم نقش را چگونه و با چه لحن و آوایی گویش و یا چگونه حرکت کنم و چگونه با دیگران برخورد کنم. مثلاً اگر شق و رق راه بروم با نقش جور در نمی‌آید و یا سایر مسائل ریز و درشت بسیار دیگر. فرم بیان و فرم نگاه کردن و ممیک چهره و حرکت بدن هم عناصر مهمی در بازی است. نکته مهم این است که در متن همین قدر فرصت برای عرصه و ارائه اختر وجود داشت. اگر شخصیت محوری متن اختر می‌شد شرایط تغییر پیدا می‌کرد.

اختر و کاراکترش این پتانسیل را داشت که محور اصلی چنین داستانی بشود؟

بختیاری: بله و اگر در «عده‌های نشده» این اتفاق می‌افتاد آن وقت شرایط نمایش به گونه دیگری بود. در کار ما بهنام شخصیت محوری است سایر شخصیتها در کنار بهنام تعریف می‌شوند. در صحنه آخر نمایش و دعوایی که اختر با منوچهر درباره عضویت در شرکت هر می‌دارد اختر فاصله می‌گیرد از خصلت‌هایی که در پرده‌های قبلی بروز می‌داد و بیانش تغییر پیدا می‌کند نعره‌هایی از او شنیده می‌شود که با بقیه واکنش‌های اختر تفاوت دارد.

این تغییراتی که در اختر ایجاد کردید به خاطر ضعفش و اعتمادی که به منوچهر داشته به وجود آمده است؟

بختیاری: نه، اتفاقاً حالش بهتر است و مشغول قلیان کشیدن است و خونسرتر است و در ادامه قاطعی می‌کند و میز را به هم می‌ریزد. **برای اختر افست دارد که از یک آدم معتاد لابلای مثل**

امنی است و تا اختر به او پناه می‌دهد می‌رود سمتش. در کنار اینکه می‌تواند در خانه اختر جایی برای خوابیدن و غذایی برای خوردن داشته باشد در جمع چند نفره حرف‌های حساسی هم می‌زند. توی این جامعه کسی دست کسی را نمی‌گیرد مگر اینکه پای احتیاجی به میان باشد. به خاطر نیازهای مان است که با همدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم. عشق و محبت نیاز همه هست. شاید غد بودن و کج خلقیش باعث عدم ارتباط مناسب با دیگران از سوی بهنام شده است.

کشفی اصل: یک سری شخصیت‌هایی هستند مثل راسلنیکف جنایات و مکافات که دو قتل در طول رمان انجام می‌دهد اما مخاطب با او احساس همذات‌پنداری می‌کند و دوستش دارد. شخصیت بهنام هم در پایان همین وضعیت را دارد. آدمی که در پایان دلمان برایش می‌سوزد. دوست کارگردانی دیشب نمایش را دیده بود بعد از خاتمه نمایش گفته بود «خودمون بودیم.» با این نظر متوجه شدم کارم را درست انجام داده‌ام.

با توجه به جنس اختر در بازی تان تلاش کردید برای ملموس تر شدنش به سمت تیپ سازی بروید. این مسئله چقدر برایتان دارای اهمیت بود؟

بختیاری: بازیگر تیپ سازی نیستم و معتقدم اختر را شخصیت بازی کردم. اگر اندکی از تیپ سازی درباره اختر استفاده نمی‌کردم نقش درست در نمی‌آمد.

جذابیت‌اش هم برای مخاطب کمتر می‌شد؟

بختیاری: به جذابیت داشتن برای مخاطب فکر نمی‌کنم و البته